



نگاهی به دیوان «ملک الشعراء بهار»

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی
رضا بابایی

دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، ۲ ج، به کوشش چهزاد بهار. ویرایش دوم با افزوده‌ها و حروف‌نگاری جدید، انتشارات توس، ۷۵۰+۶۳۰ صفحه، وزیری.

که دوست پدرش بود و مدتی در خانه آنان اقامت داشت، برگرفت.

بهار از چهارده سالگی به همراه پدر، در انجمن‌های آزادیخواهان حاضر می‌شد و به مشروطه و آزادی عشق می‌ورزید. ۲۰ ساله بود که به جمع مشروطه‌خواهان خراسان پیوست. به انجمن سعادت که تشکیلات سیاسی بود، وارد شد. نخستین اشعار ملی خود را در روزنامه خراسان که مخفی منتشر می‌شد، چاپ کرد. در سال ۱۳۲۸ ق، روزنامه «توبهار» را به امتیاز و مسئولیت خود منتشر کرد. در سال ۱۳۳۲ ق از سوی مردم سرخس، کلات و درگز به مجلس شورای ملی رفت. در مجلس چهارم او و مدرس در صف اکثریت بودند؛ ولی این اکثریت در مجلس پنجم به اقلیت تبدیل شد. پس از

محمدتقی بهار، معروف به ملک الشعراء (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش) پسر میرزا محمد کاظم صبوری، ملک الشعراء آستان قدس رضوی است. وی روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الاول در شهر مشهد دیده به جهان گشود. پدرش را در سال ۱۳۲۲ ش از دست داد و بهار که هنوز در هیجدهمین بهار زندگی خود بود، بر جای پدر نشست، و به سمت ملک الشعراء آستان قدس رضوی منصوب شد. او اصول و کلیات ادبیات را نزد پدر آموخت و پس از مرگ پدر، تحصیلات ادبی را در محضر شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری و دیگر فضلاء خراسان پی گرفت. همچنین از افادات سید علی خان درگزی که مردی ادیب و شعرشناس بود، بهره گرفت و اصول کامل ادبیات را در مدرسه نواب مشهد آموخت. پدر وی بسیار دوست می‌داشت که فرزند پی تجارت را گیرد و بازرگانی سرشناس شود؛ اما فرزند همچون پدر، شاعری را پیشه خود کرد. تخلصش را از نصرالله بهار شروانی

لهجه مشهدی و تصنیف‌ها در جلد دوم جای گرفته است. ناشر در یادداشت خود، از علل تأخیر چاپ جدید دیوان بهار سخن می‌گوید و این که مهم‌ترین و نخستین دلیل این دیرکرد، در سیاسی‌کاری حاکم بر اداره چاپ و نشر کتاب در ایران است. سپس می‌افزاید که در این مدت، کار تکمیل و ویرایش مجدد دیوان به تدریج پیش رفت؛ کاستی‌ها برطرف، و یافته‌های جدید به چاپ پیشین منضم شد و اعراب‌گذاری و واژه‌های دشوار و حروف چینی علمی متن به کمال نسبی دست یافت. در همین یادداشت، نویسنده از ناشران سودجویی سخن می‌گوید که دیوان بهار را - در مدت زمان میان چاپ اول و چاپ حاضر، عجلانه و فرصت طلبانه با حروف چینی جدید و اغلاط فراوان به چاپ سپرده‌اند.

به دعوی ناشر، دیوان حاضر، کامل‌ترین و متنوع‌ترین و کم‌غلط‌ترین دیوانی است که تاکنون از بهار نشر یافته است. گویا در آخرین لحظات که دیوان بهار برای چاپ آماده می‌شده است، یادداشت‌هایی از استاد محمدرضا شفیعی کدکنی به دست ناشر می‌رسد که اعمال می‌شود.

ویراستار این اثر، جناب آقای بهمن حمیدی در یادداشت خود اجمالی از ویژگی‌های چاپ حاضر را برمی‌شمارد. وی هفت ویژگی برای این چاپ نام می‌برد که بدین قرارند:

۱. در مجلد اول، ۴۳ قصیده منتشر نشده، آمده است که دست‌نوشته‌های آن را خانم چه‌رزاد بهار در اختیار ناشر گذاشته‌اند.

۲. مطایبات، تفنن‌های ادبی و هجویات بهار که در هر دو نسخه امیرکبیر و توس، اغلب مخدوفند، به مجلد دوم افزوده شده است؛ با این تمهید که جای برخی از کلمات یا بخشی از آن‌ها، نقطه چین شده است.

۳. در بخش تصنیف‌ها (مجلد دوم) پاره‌ای از آن‌ها برای اولین بار چاپ می‌شوند.

۴. حروف چینی دیوان در این چاپ، روشمند و علمی است؛ به طوری که خوانندگان هنگام خواندن ترکیبات یا مفردات، دشواری خاصی ندارند.

۵. اغلاط فاحشی که در چاپ‌های پیشین بوده است، اصلاح تطبیقی یا قیاسی شده است.

۶. نظام نشانه‌گذاری و اعراب چینی دیوان تا جایی که مقدور بوده، تقویت و معتدل شده است.

۱. برگرفته از مقاله آقای علی‌اکبر عطفی در دائرةالمعارف تشیع، جلد ۳، ص ۵۱۱ و ۵۱۲.

۲. چاپ حاضر، ج ۱، ص ۹.

توقیف نوبهار، روزنامه «آزاد» را منتشر کرد. در سال ۱۳۳۴ ق انجمن دانشکده را تأسیس کرد و از این راه بسیاری از شعرا و نویسندگان را گرد خود آورد. وی پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، سه ماه در شمیران تحت نظر بود. از سال ۱۳۰۰ ش تا ۱۳۰۵ ش برای فراگرفتن زبان پهلوی در محضر هرتسلفد آلمانی حاضر می‌شد. در تمام دوران حکومت رضاخان، صلاحیتش برای ورود به مجلس رد می‌شد و همواره در حبس و تبعید به سر می‌برد. پس از شهریور ۱۳۲۰، در مجلس پانزدهم به نمایندگی از سوی مردم تهران برگزیده شد و در کابینه قوام (۱۳۲۴ ش) عهده‌دار وزارت فرهنگ بود. در همان سال ریاست نخستین کنگره نویسندگان ایران را به عهده گرفت. در سال ۱۳۲۹ ش آخرین اثر خود، یعنی قصیده «جغد جنگ» را سرود و در بهار ۱۳۳۰ (اول اردیبهشت) خزان عمرش سر رسید.

بهار، از هوش و حافظه سرشاری بهره‌مند بود و یکی از بزرگ‌ترین شاعران این مرز و بوم محسوب می‌شود. آثار بهار شهرت بسیاری دارند، با وجود این ذکر آن‌ها خالی از فایده نیست:

۱. دیوان (دو جلد)

۲. بهار و ادب فارسی (مجموعه مقالات بهار) (دو جلد)

۳. سبک‌شناسی (سه جلد)

۴. احزاب سیاسی (دو جلد)

۵. تصحیح تاریخ بلعمی

۶. تصحیح تاریخ سیستان

۷. تصحیح مجمل‌التواریخ و القصص.^۱

پس از چاپ دیوان مرحوم بهار به همت فرزندش مهرداد بهار و نشر آن از سوی انتشارات امیرکبیر، اینک انتشارات توس دیوان ملک الشعرای عصر ما را، با تصحیح جدید، افزوده‌ها و هیأتی چشم‌نواز راهی بازار کرده است. آنچه در پی می‌آید گزارشی مجمل از این چاپ و محتوای آن است.

در جلد نخست، پس از یادداشت ناشر و ویراستار، به ترتیب قصاید، قطعات، ترجیع‌بندها، ترکیب‌بندها، مسمط‌ها، مخمس‌ها و چهارپاره‌ها آمده است. مثنویات، غزلیات، قطعات، رباعیات، دوبیتی‌ها، مطایبات، اشعار به



مقام ادبی بهار در میان شاعران و نویسندگان کهن و معاصر است. هر چند کمابیش به این موضوع اشاراتی رفته است، ولی به شرح - حتی اجمالاً - بازگو نشده است. از این رو هنوز مقدمه مرحوم مهرداد بهار در چاپ امیرکبیر، همچنان می تواند مرجع محققان و ادب پژوهان باشد. پس از دیباچه، بخش اول مجلد نخست می آید که شامل ذوق و رزی های بهار بین سال های ۱۲۸۲ تا ۱۲۹۲ خورشیدی است. نخستین قصیده این بخش، چکامه ای است که بهار در ۱۸ سالگی در رثای پدر سرود و در آن ماده تاریخ درگذشت پدر (۱۲۸۲ ش) را آورده است. همین جا یادآور می شویم که مصحح محترم کتاب و یا ویراستار اثر، در ابتدای هر شعر، شرح مختصری از شأن نزول آن را گفته است و در پانوش، برخی از کلمات دشوار، معنایی شده است. این توضیحات، به ویژه آنچه در ابتدای هر شعر آمده است، بسیار مفید و برای خواننده محقق، مغتنم است. از این توضیحات چنین برمی آید که تقریباً همه سروده های بهار، مناسبتی عینی یا ذهنی داشته است و او هر حادثه مهم یا تقریباً مهم را به قلم ذوق و قریحه خود در جریده روزگار ثبت کرده است؛ از ترمیم ضریح آستان قدس رضوی گرفته تا شکواییه به رئیس زندان شهربانی تهران.

بخش اول قصاید بهار که مربوط به سال های اقامت او در خراسان است، بیش تر در مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) و یا مدح و ثنای حاکمان است؛ و البته مدح ثامن الائمه، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) جای ویژه و بسامد فراوانی دارد. در همین بخش کمابیش شاهد قصاید سیاسی بهار نیز هستیم. بهار جوان از همان سال هایی که بهار جوانی گلشن طبعش را خرم کرده است، نشان می دهد که مرد سیاست و نگران اوضاع کشور خویش است. به همین روی پاره ای از نخستین سروده های او مربوط به اموری مانند «توشیح قانون اساسی» و یا «فقر و غنا» است.

گردآورندگان این مجموعه، ملاحظاتی سیاسی و گرایش های فکری خود را در جمع و تدوین دیوان بهار، به یک سو نهاده اند و گاه قصاید و تغزلاتی را از ملک الشعرا در دیوان او گنجانده اند که به خوبی حاکی از بی طرفی آنان در گردآوری اشعار بهار است. از این رو گاه مجبور به توضیحی درباره قصیده یا غزلی شده اند. آنان به دلیل نامقبول بودن برخی از مواضع سیاسی آن روز بهار، در طلیعه برخی از قصاید او توضیح داده اند که مثلاً «ما این قصیده را از نظر ثبت دیدگاه های حاکم بر آن عصر در این کتاب می آوریم.» (ص ۳۳۲، وقایع گیلان) این بهترین شیوه در جمع آوری پراکنده های بزرگی از بزرگان است. بدین ترتیب

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۸.

۷. بر پانوش های توضیحی کمابیش افزوده اند.^۳ پس از این دو یادداشت، فهرست مطالب مجلد اول می آید که این مجلد را به پنج بخش تفکیک کرده است؛ بدین قرار:

۱. دیباچه؛
۲. دوره اقامت در خراسان؛
۳. دوره اول اقامت در تهران؛
۴. دوره دوم اقامت در تهران؛
۵. دوره سوم اقامت در تهران.

در دیباچه شرح حال مختصری از زندگی، اندیشه ها، مبارزات سیاسی و فعالیت های فرهنگی بهار به قلم خود وی و دیگران آمده است. مطالعه این دیباچه، سیمای روشنی از شخصیت بهار به دست خواننده می دهد و شأن سرودن بسیاری از قصاید و دیگر اشعار بهار را آشکار می کند. این دیباچه که به قلم خانم چهرزاد بهار، دختر مرحوم ملک الشعرا تحریر شده است، حاوی نکات بدیع، خواندنی و لازمی است که مشکل بتوان در غیر آن، یافت. نویسنده دیباچه پس از اشارات کوتاه و گویا به برخی از سوانح زندگی پدر و نقل جزئیاتی از زندگی شاعر بزرگ معاصر، می افزاید:

«بهار در شاعری، به قصیده سرایی، آن هم به سبک خراسانی تمایل خاصی داشته است؛ هر چند که او در هر زمینه ای ذوق و رزی کرده است. مثنوی های او بسیار قوی و زیبا و ماندنی اند. در غزل و رباعیات نیز دستی داشته است. تصنیف های ملی و میهنی او هنوز شنیدنی است. تصنیف معروف مرغ سحر او جاودانه و ورد زبان ها است... ملک الشعرا بهار در نثر هم دستی داشت. انقلاب مشروطه، تحول بزرگی در نثر فارسی ایجاد کرده است و نثر بهار نیز متأثر از آن بوده است.»^۴ سپس از زبان بهار می آورد:

«من در نثر کلاسیک هم مانند شعر، ابتدا سبک تاریخ بیهقی را انتخاب کرده بودم؛ اما علل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثرنویسی من از نو به طرز تازه آغاز شد و یک باره از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردم.» (همان، به نقل از مقدمه دیوان بهار، به تصحیح مهرداد بهار، چاپ پنجم) آنچه جای آن در این مقدمه، بسیار خالی می نماید، شرح و بیان

یادداشت‌های خود را جمع به این قصیده چنین می‌نویسد: در سال ۱۳۰۱ ش گفته شد. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. این قصیده در زیر تأثیر آن معانی در تهران گفته شد و پایتخت هدف شاعر قرار گرفته است.^۷

برخی از ابیات این قصیده معروف بدین قرار است:

ای دیو سپید پای در بند
ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر، یکی کله خود
زاهن به میان یکی کمر بند
تا چشم بشر نبیندت روی
بنهفته به ابر چهر دل بند ...
برکن زبن این بنا که باید
از ریشه بنای ظلم برکنند
زین بی خردان سفله، بستان
داد دل مردم خرمند

پاره‌ای از اندیشه‌های اصلاحی بهار را می‌توان در لابه‌لای مضامین اشعار این بخش یافت؛ مانند آن‌جا که مردم را به مدارا با یکدیگر دعوت می‌کند، تاجگذاری رضاخان را به تمسخر می‌گیرد و یا آن‌جا که مردم را از نوعی عزاداری خرافی و افراطی نهی می‌کند و می‌گوید:

خودکشی باشد قمه بر سر زدن، آن تیغ تیز
بر سر دشمن زیند و خویش را احیا کنید
یکی از ترکیب‌بندهای این اشعار، چنین است:
چون که ننه‌اید بر قانون و بر خویش احترام
مستبدین از شما یک یک کشیدند انتقام

از همین بیت و ابیات بسیاری دیگر آشکار می‌شود که بهار نیز از قانون‌گریزی مردمان و حاکمان در رنج بود و علاج بیماری‌های اجتماعی ایران زمین را در همان احترام نهادن به قانون و قانون‌گرایی می‌داند.

قصیده «یکی هست و دو تا نیست» که در توحید و اوصاف الهی است، در همین بخش آمده است:

توحید بیندوز که با دیده تحقیق
چون درنگری، عشق هم از حسن جدا نیست^۸

۵. همان، ص ۲۹۱.

۶. همان، ص ۳۱۴.

۷. همان، ص ۳۵۳.

۸. همان، ص ۴۱۵.

خواننده اطمینان می‌یابد که دست سانسورهای پیدا و پنهان، خواسته و ناخواسته، اثر شاعری را چندپاره نکرده است، و به‌رغم نامقبول و نامطلوب بودن برخی از گفته‌ها و سروده‌ها، همگی در یک مجموعه، جمع‌اند. بدین روی در همین بخش (دوره اقامت در خراسان) همه قصایدی که بهار جوان در مدح محمدعلی شاه و امثال او گفته است، گرد آمده است.

بخش دوم مجلد نخست دیوان، مربوط به سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۹ شمسی است. بهار در این سال، میان سالی را تجربه می‌کند و از شعر او نیز پیداست که نگاه خود را از دربار و درباریان به مردم معطوف کرده است.

بخش دوم (دوره اول اقامت در تهران) با تغزلی به نام «آواز خدا» آغاز می‌شود که در هجو حکومت عثمانی و نگرانی از آغاز جنگ جهانی اول است.

ای خلق خدای، آواز کنید
کساواز عموم، آواز خدا است
این کشور کیست در دست عدو
این کشور ماست این کشور ماست^۵

در همین بخش اشعار بسیاری درباره مجلس شورای ملی، فتح و رشو، وقایع گیلان و انقلاب روسیه و ... آمده است. در همین بخش، نخستین سروده‌های انتقادی بهار از دولت و دولتیان را می‌بینیم و مثلاً خطاب به مشارالسلطنه، پیشکار ناصرالدین میرزا حاکم خراسان می‌خوانیم:

ظاهراً مایوسی از آینده این مملکت
یأس و راحت هم رکاب است ای مشارالسلطنه
وه چه خوش گفت آن که گفت الیأس إحدى الراحتین
این سخن چون آفتاب است ای مشارالسلطنه
اندرین کشور که خادم راز خائن فرق نیست
رشوه نگرستن عذاب است ای مشارالسلطنه^۶

بخش سوم مجلد اول (دوره دوم اقامت در تهران) سروده‌های شاعر را از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ ش در بر می‌گیرد.

قصیده اول را در زندان کودتاچیان سروده است و دومین درباره هرج و مرج در پایتخت است. قصاید دماوندیه بهار در همین بخش جای گرفته و در طلیعه آن می‌خوانیم: «شادروان بهار در

کرده، کم دوست داشته و کم راست می گویند؛ از انتقام لذت می برند و ...»^۹

بهار در این نوشته - که آن را با «شاعر گمنام» امضا کرده است - بخش مهمی از احساسات شخصی خود را نسبت به محیط، اطرافیان، خانواده، پدر، شغل و انسان های پیرامونش به قلم آورده است. به عقیده نگارنده این نوشته از نمونه های نخستین ساده نویسی در عصر حاضر است و همین کافی است که بهار را در شمار رهبران قلم در دوره ما درآورد. پایان این نامه جانسوز، چنین است:

«اگر روسو، بعد از مرگش کتاب اعترافات خود را به دست مردم سپرد، شاعر گمنام برای این که قلب خود را راحت کند، در حیات خود جرایم و خطایای خودش را که در این محیط مرتکب شده است، بر این محیط عرضه می دارد، و فقط از مظلوم قلب خود اشک می ریزد.» (شاعر گمنام).^{۱۰}

سپس مثنویات بهار آغاز می شود. ویراستار فاضل، مثنویات بهار را به لحاظ وزن هفت قسمت کرده و هر یک را با توضیحات آورده است. پاره ای از این مثنویات بدین قرارند: کارنامه زندان، در خلقت جهان، در مذمت مخدرات و مسکرات، در مذمت ظلم، اندرز به شاه، به یاد آذربایجان، ساقی نامه و صدها موضوع دیگر. از دل انگیزترین مثنوی های بهار، سروده او درباره میرزاده عشقی است که با این ابیات به پایان می رسد:

گل عاشقی بود و عشقیش نام
به عشق وطن خاک شد، والسلام
نمو کرد و بشکفت و خندید و رفت
چو گل، صبحی از زندگی دید و رفت^{۱۱}

پس از مثنویات، غزل های بهار دیوان را می آراند. توضیح گردآورنده دیوان در ابتدای غزلیات، خواندنی است:

«بهار از هنگامی که به پایتخت آمد و به گود سیاست افتاد، طبعش از غزل سرایی سرباز زد و به ندرت غزل می سراید. جز چند غزل وطنی و سیاسی و غزل هایی که در مقدمه تصنیف ها با آهنگ های موسیقی خوانده می شد، غزلیات بهار اکثر، در دوران جوانی، در خراسان سروده شده است.»^{۱۲}

سپس معدودی از غزل های بهار، پی در پی می آید. خالی از لطف نیست اگر غزلی از بهار را با هم بخوانیم:

۹. همان، ج ۲، ص ۱۷.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۲۹.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۲۹۴.
۱۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۲.

سروده های بهار، بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش (پایان عمر شاعر) در بخش چهارم جلد نخست (دوره سوم اقامت در تهران) آمده است. قصیده نخست، تحت عنوان «حب الوطن» پندهای شاعر است به شاه جوانی که پس از شهریور ۲۰ بر ایران حکومت یافت. همچنین تا پایان این بخش، سروده های بهار در موضوعات سیاسی، ادبی و عاشقانه ادامه پیدا می کند و آخرین آن ها به نام «جغد جنگ» درباره زیان های جنگ و منافع صلح است:

بهار طبع من شکفته شد، چو من
مدیح صلح گفتم و ثنای او
بر این چکامه آفرین کند کسی
که پارسی شناسد و بهای او

بدین ترتیب جلد نخست دیوان بهار به پایان می رسد و فهرست قصاید، قطعات، ترکیب بندها و ... به ترتیب حروف اول و آخر هر مصراع، به اضافه نمایه پایان بخش کتاب است.

*

مجلد دوم، دیگر اشعار بهار (مثنویات، غزلیات، رباعیات، دوبیتی ها، مطایبات و ...) را دربر می گیرد. آنچه به عنوان «مقدمه» در این جلد، کتاب را آراسته است، مقاله ای به نام «قلب شاعر» به قلم مرحوم ملک الشعرا بهار است. ویراستار محترم این نمونه از نثر بهار را معرف روحیات و شخصیت نویسنده، انگاشته است و مطالعه آن را برای آشنایی بیش تر با بهار، لازم می شمارد. برجسته ترین ویژگی این نمونه از نثر بهار، سادگی و روانی آن است. همان سطرهای نخست متن، به خوبی نشان می دهد که شادروان بهار، چه اندازه به ساده نویسی و قلم صمیمی علاقه داشته است:

«چه خوب بود من دارای قلبی سخت و سنگین بودم که از دیدن و احساس ناملایمات روزمره به ناله های قلبی دچار نمی شدم! نمی دانم قلب من، قلب یک کودک است، یا قلب اطفال یا قلب یک شاعر ... گمان می کنم همه قلب ها در بدو خلقت یکسان ساخته می شوند؛ از این راه دل اطفال همه به هم شبیه است. بعد به تدریج دل ها تفاوت و تغییر می کنند، بزرگ می شوند، بر ضخامت و سختی خود می افزایند. دیگر کم باور

تمدن آتشی افروخت در جهان که بسوخت
 ز عهد مهر و وفا هر چه یادگاری بود
 بنای این مسدنیّت به باد می دادم
 اگر به دست من از چرخ اختیاری بود^{۱۴}

ولی شاید مشهورترین غزل بهار، همان است که هر از گاه
 زمزمه عاشقان و محبوسان است:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید
 قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید
 فصل گل می گذرد، هم نفسان بهر خدا
 بنشینید به باغی و مرا یاد کنید
 یاد از این مرغ گرفتار کنید ای مرغان
 چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید
 هر که دارد ز شما مرغ اسیری به قفس
 برده در باغ و به یاد منش آزاد کنید
 آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک
 فکر ویران شدن خانه صیاد کنید
 بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین
 خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید
 جور و بیداد کند، عمر جوانان کوتاه
 ای بزرگان وطن، بهر خدا داد کنید
 گر شد از جور شما خانه موری ویران
 خانه خویش محال است که آباد کنید
 کنج ویرانه زندان شد اگر سهم بهار
 شکر آزادی و آن کنج خدا داد کنید^{۱۵}

این غزل را بهار در سال ۱۳۱۲ ش در زندان شهربانی سرود)
 منتخب قطعات بهار، به ترتیب حروف آخر ابیات، بخش
 بعدی جلد دوم کتاب است. موضوعات این قطعات، بسیار
 متنوع و درگیر با مسائل آن روزگار است. در همین قسمت
 پاره ای از قطعات بهار که در ماده تاریخ اماکن و فوت معاریف
 است، آمده است؛ از جمله ماده تاریخ فوت ایرج میرزا، پدر،
 سید محمد طباطبایی، هنرستان دخترانه زردتشیان، فوت حاج
 حبیب الله امین التاجار، تاریخ موزه و ...
 پس از آن، رباعیات بهار می آید که البته گزیده و دست چین
 است. موضوع اکثر این رباعیات نیز سیاسی و شخصی است.
 رباعی زیر خطاب به شاه جوان پهلوی (محمد رضا) است:

۱۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۴.
 ۱۴. همان، ج ۲، ص ۴۰۹.
 ۱۵. همان، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.

خیزید و به پای خم، مستانه سراندازید
 و آن راز نهانی را از پرده براندازید
 این طرح کج گیتی، شایان تماشا نیست
 شایان تماشا را طرح دگر اندازید
 ذوق بشریت را این عشق کهن گم کرد
 عشقی نو و فکری نو اندر بشر اندازید
 تا عشق دگرگونی پیدا شود اندر دل
 آن زلف چلیپا را در یک دگر اندازید
 تپا یار که را خواهد، تا عشق که را شاید
 خود را و حریفان را اندر خطر اندازید
 تا عامه شود بیدار، تا خاصه شود هشیار
 اسرار حقیقت را در رهگذر اندازید
 تا حق طلبان گردند از در به دری آزاد
 شیخان ربایی را از در، به در اندازید
 این محنت بی دردی، دردی دگر است آری
 گر دست دهد خود را در درد سر اندازید
 گر عقل زند لافی، دشنام دهید او را
 و آن جا که جنون آید، پیشش سپر اندازید
 یک شعله برافروزید، از آه دل سوزان
 وانگه چو بهار آتش در خشک و تر اندازید^{۱۳}

توضیحات پاورقی درباره برخی از غزل ها، بسیار مغتنم و
 برای فهم ابیات، راهگشا است. مثلاً این که موضوع غزل ۷۷،
 مخالفت با اعطای امتیاز نفت به بیگانگان است؛ شأن نزول
 غزل ۸۰، توقیف روزنامه نوبهار است؛ مناسبت غزل ۹۲،
 استخدام یکی از مستشاران آمریکایی است و ...

ملک الشعرا در اکثر غزلیات خود، سمت و سوی سیاسی و
 مشی آزادی طلبانه خویش را به خوبی آشکار می کند و از غزل که
 جای تغزل و سخنان عاشقانه است، ابزاری برای ابراز عقاید
 سیاسی خود می سازد. مثلاً در غزلی به مطلع

میان ابرو و چشم تو گیر و داری بود
 من این میانه شدم کشته، این چه کاری بود

سخت بر تمدن بی بنیان و خالی از معنویت امروزین بشری
 می تازد و می گوید:

آخرین صفحات کتاب، حاوی عکس‌های گویایی از ادوار مختلف زندگی بهار و چند عکس از مراسم تشییع جنازه او است. در پایان این مقال، جا دارد عباراتی از یادداشت کوتاه ناشر را که در پشت جلد از مجلد دوم نقش بسته، بیاوریم:

«استاد محمدتقی بهار را که ملک الشعرا نام گرفت، دکتر شفیع کدکنی - شاعر و پژوهشگر روزگار ما - پس از فردوسی، دومین شاعر ملی ایران می‌خواند و این به راستی ادای دینی است در حق شاعر پرمایه و کم‌نظیری چون بهار. بهار در سرودن گونه‌های مختلف شعر سنتی ایران - اعم از قصیده و غزل و مثنوی و مسمط و قطعه و رباعی و دوبیتی - بهره‌گیری از مضامین تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، مدحی، هزل، لیریک و ... و پیراستن این قالب‌ها به عناصر هنری شعر کلاسیک در چنان جایگاهی است که مانندش را نه در روزگار ما که در تاریخ شعر ایران نیز کم می‌توان یافت. او اگرچه شعر نو را در صورت، تجربه نکرد، اما بدایع هنری و زیبایی‌اش و نیز گریز گاه‌هاش به قالب‌های دوران گذار شعر فارسی از کهنه به نو و نیز تصنیف‌های بعضاً مانند گارش، از او چهره‌ای معاصر ساخته است. بهار، مرد سیاست و تاریخ و روزنامه‌نگاری نیز بود و حضور دادخواهانه و مردم‌گرایانه او در این عرصه‌ها، در شعرش نیز بازتاب یافته است و هم از این رو دیوان شعر او، دست‌مایه‌ای برای پژوهش‌موشکافانه در تاریخ معاصر نیز هست و کارش نه ارزش هنری صرف که جایگاه تاریخی نیز دارد. تسلط عالمانه بهسار بر زبان‌های فارسی و عربی و پهلوی و برخی دیگر از گرایش‌های زبانی هند و ایرانی باستان و نیز قاموس‌گسترده و محفوظ‌واژگانش به شعر او اهمیت زبان‌شناسانه نیز بخشیده است و بسا که بسامدی کردن سروده‌هایش، دست‌آورد دیگری باشد در این حوزه از فعالیت‌های فرهنگی. مطالعه پیگیر، همراه با بررسی و شرح این دیوان از ضرورت‌های فرهنگی روزگار ما است و ما فرهیختگان ایران را به فعالیت تازه‌ای در این زمینه می‌خوانیم. ۱۷»

راقم سطور - به سهم خود - به حضرت همه آنان که به نحوی در تدوین و چاپ این اثر ارزشمند و نفیس، دستی داشته‌اند، عرض سپاس و امتنان دارد و به حتم این سپاس و امتنان بر زبان همه ادب‌دوستان، به ویژه ادب‌پژوهانی که قلّه‌های شعر فارسی را می‌پژوهند، نیز هست.



۱۶. همان، ج ۱، ص ۵۳۸.

۱۷. همان، ج ۲، عبارت ناشر در پشت جلد.

ای شاه! وطن رفت و وطن خواه نماند
سیم و زرو ساز و برگ و تنخواه نماند
ز آه دل ما شها! حذر کن، هر چند
در ملک ز جسور پدرت، آه نماند

مطایبات و تفنّن‌های ادبی که پس از رباعیات آمده است، بسیار خواندنی و حاکی از روحیه و نگاه تیز بهار به مسائل پیرامونی است. از جمله کسانی که در این بخش، هجو شده‌اند، احمد کسروی، شیخ علی دشتی، موسولینی (دیکتاتور ایتالیا)، محمد ولی‌خان سپهسالار تنکابنی، عارف قزوینی، تیمورتاش، چند تن از شعرای معاصر و رضاشاه است. البته برخی از این هجوها، دوستانه و از سر مطایبت و مزاح است. از چند قطعه در هجو کسروی، یکی این است:

ای تازی! ترك معنوی از چه شدی؟
وی ترك محقق، نبوی از چه شدی؟
ور بودی ترك و بعد سید گشتی،
ای سید ترك، کسروی از چه شدی؟^{۱۶}

سپس ۲۶ ترانه و تصنیف از بهار، پایان مجلد دوم را می‌آراید که نام ترانه‌ها، آهنگ ساز، دستگاه و خواننده آن‌ها در یک جدول آمده است. مشهورترین این تصنیف‌ها، «مرغ سحر»، «بهار دلکش» و «زمن نگارم» است که آهنگ آن‌ها را درویش خان ساخته.

آخرین بخش از سروده‌های بهار در مجلد دوم، اشعار او به لهجه محلی است. بهار در این قطعه‌ها طبع خود را در موضوع شعر کودک نیز آزموده و به حق از عهده برآمده است. پس از نمایه‌ها و پیش از عکس‌هایی از بهار و خانواده او، خاطره‌ای از بهار به دست خط خودش آمده است که بسیار خواندنی و لطیف است. این خاطره مربوط به خوابی می‌شود که وی در شب جمعه ۱۷ آذرماه ۱۳۱۱ ش دیده است. خواب درباره ملاقاتی روحانی با سنایی شاعر بزرگ خراسانی است. بهار این خاطره را به قلم آورده و سپس تصویری از سنایی را - آن گونه که در خواب دیده - رسم کرده است. نقاشی دیگری که از بهار در همین صفحات آمده است، تصویری از شاه آشور و برگی از خط او درباره تصویر مربوط است.